

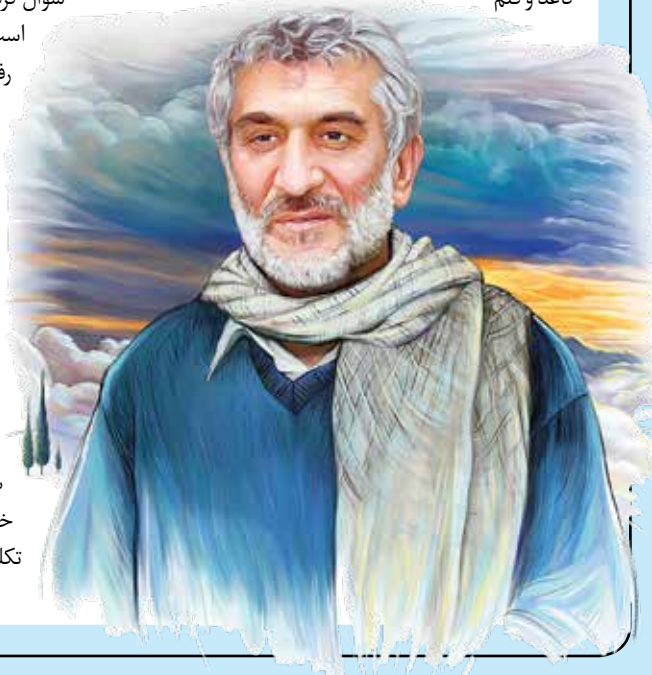
تذکره

# سازندگان گمنام

## عبد... والی، مرد سازندگی

آن مرد سازندگی، آن باعث بالندگی، آن سرباز مددکار، آن پیگیر کاروبار، آن والی ساعی، آن اهل عدالت خواهی، آن واقعا اهل خدمت، آن فراری از ریاست، آن پیوسته در خروش و جوشش، آن اسطوره کوشش، آن پیگیر امور مردم، آن که راه ها ساخت برای عبور و مرور مردم، آن که نان شد برای تنور مردم، آن که پاسخگو بود در حضور مردم، آن مصداق بارز حدیث «سید القوم اخدمهم»، آن خوش نام و جاوید نام، آن مرد نام آشنای جهاد سازندگی، از آن دسته مردم بود که اگر نبود شاید بشاگرد همچنان مظلوم باقی می ماند.

وقتی به جراید تاریخی مراجعت می کنیم، گاهی تاریخ پر است از نقل قول. نقل قول از اقوالی که پر است از قول این وان. قول مردمانی که بدقول شده اند. ولی قول فقط یک نفر قول بوده. قول مردی موسوم به حاجی که بیشتر او را حاج عبد... صدا می زدند. مردی که حوالی سنه ۱۳۲۷ از تهران به دنیا سلام داد و در ۴۵ سالگی از واجب الوجود باری تعالی عمر همی گرفت، برای خودش دعای پشت سر خرید و آباد کرد و آباد کرد و آباد. راوی می گوید: «باید از ابتدای سال تحصیلی روستاهای جدیدتر صاحب مدرسه می شدند. در بشاگرد هیچ کس مدرسه نمی رفت. بیش از صد سال زندگی در انزوا از ساکنان بشاگرد کسانی ساخته بود که برای سیر کردن شکم خودشان به چیز دیگری فکر نمی کردند. عبد... به تمامی مراکز آموزشی رفت اما می گفتند که نمی شود. کار ما فرستادن معلم است اما کاغذ و قلم



و رفتن چه می شود؟ عبد... گفت ما شرایط زندگی مجردی را می دهیم، رفت و آمد را تقبل می کنیم و اگر بیش از یک سال بماند، یک موتورسیکلت هدیه خواهد گرفت و در کل پیشنهادهای وسوسه انگیزی آماده کرد و با این شیوه ۷۰ معلم را جذب کرد. سال بعد تعداد معلمان به ۱۲۰ نفر رسید. فشار تمام سختی ها تبدیل به قند خون شد. عبد... دیر دانست که این خاک جادوی پنهان دارد و از زمان و مکان پیرامون جدایت کرده و تورا در خود می بلعد اما دنیا در بیرون از بشاگرد، شکلی دیگر داشت، «راوی به روایتش ادامه می دهد که «عبد... از دامنه کوه بالا رفت تا شاید گمشده را ببیند اما جز نور کم رنگ چیزی دیده نمی شد. به ناچار پیاده به سمت نور رفتند. من تا آن زمان کپر ندیده بودم. داد زدیم که ما گم شدیم و از خانه های حصیری بیرون ریختند. عبد... دانست که در دامی گرفتار شده که به او هشدارش را داده بودند. رئیس این گروه کسی بود به نام جعفر که بیرون کپر نشسته بود. جعفر نگاه کرد و همان طور که با سبیل ورم می رفت و گفت چرا او میدید اینجا؟ گفتیم نیامدیم اینجا، می خواهیم بریم بشاگرد. گفت بشاگرد اونوره و گفتیم که ماشین ما خراب شده اما این ها مهم نبود. سؤال من این بود که چطوری ممکنه کسانی باشند که مثل ۲۰ سال قبل زندگی می کنند. غذای آنها قابل خوردن نبود. عمده غذای آنها خرما بود. غذای شاهانه آنها ماهی خشکیده ای بود که حتی بوی آن رانی شد تحمل کرد. شرایط آنزجه دیگران می گفتند بدتر بود. وقتی از تعداد روستا سؤال کردند دانستند که ۱۰۰۰ روستا به صورت پراکنده است که هیچ راه ارتباطی بین آنها وجود ندارد.» رفقای من در چنین شرایطی، احداث ساختمان اداری کمیته امداد در بشاگرد، احداث چند سوله و انبار بزرگ، احداث خوابگاه کارگران دائم و موقت، احداث مهمانسرا برای مهمان شهرستانی، احداث کارگاه مکانیکی مجهز، ایستگاه هواشناسی، درمانگاه مجهز به لوازم پزشکی و دندان پزشکی، داروخانه، آشپزخانه مرکزی جهت طبخ برای کلیه کارگران، کارکنان و مهمانان، ایجاد باغ امام مهدی موعود در مساحت سه هکتار از جمله کارهای ماندگار حاج عبد... والی در شهرستان بشاگرد. کسی که شاید خیلی خوب مفهوم تکلیف روشنی آدم با خودش روفهمیده بود. امیدوارم خیلی زود شمام تکلیفتون با خودتون روشن بشه.

## سعید کاظمی آشتیانی، دانشمند بلامنازع

آن دانشمند بلامنازع، آن پزشک پراوازه، آن از صمیم قلب نگران وطن، آن مصداق بارز یکی مرد جنگی بهتر از صد تن، آن شکوفه بشکوه باغ ذکاوت، آن غریق دریای متانت، آن متصل به زنجیر وصال، آن منتسب به صفات کمال، آن پژوهشگر صاحب نام، آن

استاد تام و تمام، آن مخترع اهل رویش، آن

خالق هزار پویش، از آن دسته دانشمندان سرزمین مادری ایران بود که اگر نبود چه اختراعات که به ثبت نمی رسید و چه افتخارات که به نام میهن به ثبت نمی رسید.

تقویم سنه ۱۳۴۰ شمسی را نشان کرده بود برای قدم نهادن مردی به نام سعید که قرار بود آتش افکند در دل دلسوزان میهن و بنیاد علم و دانایی را تازه کند. قاعدتا وقتی در ایران ما انسانی به سال ۱۳۴۰ متولد می شود، به ضرس قاطع و من حیث المجموع و طبیعتا بایستی سالی حوالی ۱۳۵۸ نیز به دانشگاه مدنظرش عزم رفتن کند و رشته ای را محض مطالعه برگزیند.

سعید نیز از این قاعده مستثنی نشد و همان سال با هوش و استعدادی که خود از خود سراغ داشت و طالع روشنی که دیگران کف پیشانی اش می دیدند، در رشته ای موسوم به فیزیوتراپی وارد دانشگاه علوم پزشکی ایران شد. جهان دایما یکسان نباشد و لذا براساس همین قاعده، برای سعید نیز یکسان نبود و مساله انقلاب فرهنگی دانشگاه ها و موضوع دفاع مقدس سبب آمدن تحصیل او تا مقطع ارشد ۱۱ سال تمام، زمان ببرد.

برای انسان هایی که فقط به وقت عافیت و فی الزمان السلامه دست به تحصیل و تلاش می زنند حتما باور کردند سخت است که حتی وسط برویای جنگ تحصیلی، سعید نه تنها دست از فعالیت نکشد بلکه مهم ترین و بنیادی کارهای زندگی این دانشمند دقیقادر همان سنوات در تقویم به ثبت آمد. پیوند دانشگاه با جهاد و تاسیس هسته اولیه جهاد دانشگاهی علوم پزشکی ایران که بعدها منشأ برکات و خیرات کثیره شد، از جمله آن کارهای بسیار مهم بود. سال ۷۶ شمسی سالی بود که آقای دکتر، دکتر را اخذ نمود در رشته علوم تشریح؛ این درحالی بود که از سال ۷۰ پژوهشگرده رویان را تاسیس نموده بود و داشت هم مرز علم پیش می رفت. او در ایران و خاورمیانه مرد اولین ها بود.

کلیه مدارک (سند کمپانی، برگ سبز و پروانه ورودی گمرک به شماره ۴۰۹۷۴۹) جرتقیل تادانو ۱۰۰ تنی KH626XL به شماره موتور PE10003579 شماره شاسی KH6260008 به نام شرکت سیمان آرتا اردبیل مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

مفقودی برگ سبز وسیله نقلیه سواری پژو 405GLX سال ساخت ۱۳۸۶ به رنگ نقره ای متالیک به شماره موتور 12486028757 و شماره شاسی 40412198 پلاک انتظامی ۵۹۸۸ آ ۸۲ ایران ۳۵ به نام امیر جلیل پوری با کد ملی ۱۳۶۰۳۴۴۸۷۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی مفقودی بدینوسیله اصل دفترچه و قرارداد شماره ۱۰۹۲ مجتمع مسکونی آتی شهر متعلق به زهرا صنیعی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کارخانه، شناسنامه خودرو، کارت خودرو، کارت سوخت، بیمه نامه و تسلسل اسناد دفتر اسناد رسمی خودرو وانت پیکان مدل ۱۳۸۶ به رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۷۱-۴۱۵ ج ۳۵ شماره موتور 11486051393 شماره شاسی 31645759 به مالکیت مسیوب کیانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

اینجانب اصغر نوروزی مالک خودرو پژو PARS به شماره شاسی NAAN11FE6LH282252 و شماره موتور 16480254121 به علت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت المثنی مذکور را نموده است لذا چنانچه هر کسی ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از اکتضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقررات اقدام خواهد شد.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) خودرو سایبا ۱۳۲ مدل ۹۰ رنگ مشکی پلاک انتظامی ۲۴۸ ق ۳۹ ایران ۴۶ شماره موتور 4012650 شماره شاسی 5542009038094 به نام مصطفی بالاپور کمسری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک (سند کمپانی، برگ سبز و پروانه ورودی گمرک به شماره ۴۰۹۷۴۸) جرتقیل تادانو ۲۰ تنی KW31MXL به شماره موتور PE60\_180611 شماره شاسی KW31M\_00909 به نام شرکت سیمان آرتا اردبیل مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

کلیه مدارک (سند کمپانی، برگ سبز و پروانه ورودی گمرک به شماره ۴۰۹۷۴۸) جرتقیل تادانو ۵۰ تنی KG54TXL به شماره موتور PE8016505 شماره شاسی KG54T\_00544 به نام شرکت سیمان آرتا اردبیل مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.